

رگه‌های روان‌پزشکی در رمان «سفر به انتهای شب»

ایزابیل بلوندیو

ترجمه: خجسته کیهان

منتقدان از همان ابتدا به تاثیر «مکتب عظیم فروید» - چنانکه سلین آن را می‌نامید - بر نگارش «سفر به انتهای شب» اشاره کردند. اما ارجاع‌های رمان به دانش روان‌پزشکی همان قدر توجه را بر نیانگیخته است، اگر چه سلین که به موقعیت خود به عنوان پزشک - نویسنده بسیار وابسته بود، بارها از اینکه تخصص روان‌شناسی را انتخاب نکرده اظهار پشیمانی کرده بود (گویا در دوران انترنی مدتی در بیمارستان روانی مشغول کارآموزی بود) و ارنست دوپره را استاد خود می‌شمرد. سلین از این روان‌کاو در رمان‌های «سفر به انتهای شب» و «شمال» نام برده است. از این گذشته در ابتدای روایت از جهان پر سوء ظن بیمارستانهای نظامی حومه شهر و سپس از محیط فاسد بیمارستان «وینی سورسن» یاد می‌شود و اشاره به روان‌کاوی و فضا‌های مربوط به آن جایگاهی در عین حال نمادین و اساسی را در رمان اشغال می‌کند.

دکتر بستومب رئیس بخش روانی بیمارستان بیستر نمونه تیپ پزشک ارتشی و میهن‌پرست است، در حالیکه شخصیت دکتر باریتون متخصص امراض روانی که ریاست بیمارستان روانی وینی را بر عهده دارد، با او در تضاد قرار دارد. دکتر بستومب پیرو نظریات ارنست دوپره است و دکتر باریتون به شدت به روان‌کاوی معتقد است: «ظاهراً آدم از ماندن در بخش «آگاه» ذهن کسل می‌شود!» اما با توجه به گفته‌های سلین در این زمینه می‌توان در پرسناژ دکتر بستومب کاریکاتوری از دکتر گوستاو روسی را باز شناخت. دکتر روسی نویسنده آثاری درباره بیماریهای

عصبی - روانی و چگونگی تشخیص و درمان آن بود. از سوی دیگر در ۳۱ دسامبر ۱۹۳۲ یک روزنامه‌نگار در مقاله‌ای پرسناژ دکتر باریتون را برگرفته از شخصیت دکتر بریون شمرد که «رئیس یکی از آسایشگاههای حومه پاریس» بود. از جمله دلایل فرضیه او «مطالعات خیالپردازانه دکتر بریون درباره «بوی آلمانی» بود که خلبانان به محض عبور از خط جبهه آن را باز می‌شناختند.» با این حال این فرضیه چندان مقرون به حقیقت به نظر نمی‌رسد. مثلاً باردامو (یکی از قهرمانان رمان) برای مداوای برخی از بیماران شربت ساخته خود را به روش دکتر بریون، پیرو مکتب نانسو و سردبیر نشریه هیپنوتیسم، ترجیح می‌دهد. با این حال باید اذعان داشت که شاید پژوهشهای این پزشک به ویژه درباره‌ی شیمی قومی و ساختار شیمیایی نژادها با نژادپرستی سلین بی‌ارتباط نباشد، زیرا او نیز ریشه‌ی آنچه را نابرابری نژادی می‌شمرد، در حوزه‌ی زیست‌شناسی جستجو می‌کرد.

با این حال ارزش این فرضیات هر چه باشد، شخصیت خودستای بستومب و فرد پرخاشگری مانند دکتر باریتون (که خوب نامگذاری شده) در این نکته مشترکند که «از کلمات نمی‌ترسند!» و توجه ما را بیشتر به سوی روانپزشک مورد علاقه‌ی سلین، یعنی دکتر ارنست دوپره جلب می‌کنند. دوپره فردی بود که سلین بیشتر به او ارجاع می‌داد. رمان‌نویس حتی در نامه‌هایی به دوستش هانری ماهه دست کم دوبار به رابطه استاد و شاگردی این روانپزشک با خودش اشاره می‌کند. با این حال وجود روابط میان آن دو مورد تردید است زیرا ارنست دوپره که سخت بیمار بود از فوریه‌ی سال ۱۹۱۹ از انجام وظایف پزشکی خودداری می‌کرد. او در سال ۱۹۲۱ درگذشت. در حالیکه لویی دتوش (سلین) در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۰ دانشجوی پزشکی بود. به یقین سلین در نوجوانی به نام دکتر دوپره برخورد کرده بود، به ویژه در مورد مسئله‌ی جنایی سولیلاند که در سال ۱۹۱۶ در نامه‌ای به یک دوست به آن اشاره کرده بود. او بار دیگر در سال ۱۹۲۵ پس از انتشار مجدد آثار عمده‌ی «استاد» زیر عنوان «پاتولوژی تخیل و احساسات» نیز از آشنایی با این آثار در نوجوانی پرده برداشته بود. در واقع برای خواننده دقیق، آثار روایی سلین پر از اشاره‌های گاه طنزآمیز به تحقیقات دکتر دوپره است: ارجاع به ایده‌ی «انحرافات غریزی» در رمان «مرگ قسطی» و «شک احساسی» یا «وارد آوردن اتهام به خود» در «شمال» نمونه‌هایی از آن است. نطق دور و دراز بستومب درباره‌ی حالت بخرانی بیمارانی که دست به اعترافات کاذب می‌زنند اشاره‌ی تند و تیزی به تحقیق درباره‌ی شهادت‌های دروغین و وارد آوردن اتهامات جنایی کاذب به خود است. همخوانی آثار سلین با دکتر دوپره در سطح دیگری نیز به چشم می‌خورد: در «جنون داستان‌سرای» که برای سلین تنها پرسش اساسی است و در آثار دوپره در سال ۱۹۰۵ به مفهوم «جنون اساطیر» منتهی می‌شود. شخصیت‌های براندلور در «سفر به انتهای

شب» و اگوست در «مرگ قسطی» نمونه‌ای از آن است.

اما شخصیت باردامو و کشف دروغ‌ها و «جنون دروغگویی و باور داشتن» و همچنین بخش‌های روانی بیمارستانها، از تجربه جنگ (که سلین در آن شرکت داشت م.) «این افشاگر هولناک روح انسان» الهام پذیرفته است. تجربه‌ی آموزنده‌ی جنگ، این کابوس رویارویی فرد با مرگ باور نکردنی خود، در آگاهی قهرمانان رمان اهمیت فراوان دارد زیرا ژرفای دور از انتظار روح انسان را بر ملا می‌سازد. (چه کسی می‌توانست پیش از شرکت در جنگ همه‌ی چیزهایی که در روحیه‌ی کثیف قهرمانی و در عین حال تبیل انسان وجود دارد را پیش‌بینی کند؟) اما این تجربه بیشتر برای آنچه درباره‌ی ارزش اساساً نسبی حقیقت به او آموخت، اهمیت دارد. به این ترتیب است که مثلاً نظرگاه علمی و سخت‌میهن‌پرستانه‌ی دکتر بستومب: «پیش از جنگ فرد برای روانپزشک بیگانه و منابع روانی‌اش معما بود... تا امروز غنای احساسی و روانی انسان را صرفاً حدس می‌زدیم! اما حالا به یمن جنگ آن را بازشناخته‌ایم.» با دیدگاه کابوس‌وار و ریشه‌دار باردامو در تضاد است؛ همان باردامو که بیست سال بعد با کمترین حقوق نزد باریتون به کار روانپزشکی مشغول است و هنوز «در این که از اعماق خلق و خوی ما به جز جنگ و بیماری، این دو کابوس بی‌انتهای چیز دیگر برخیزد» تردید دارد. در واقع علیرغم ظاهر بی‌انسجام و پیکارسک مصائب باردامو، او به شیوه‌ای روشمند از جنگ فلاندر تا آسایشگاه دکتر باریتون به کند و کاو در مرزهای ناپیدای این کابوس می‌پردازد؛ کابوسی که جزء ذاتی وضعیت انسان و «این این رنج عظیمی که می‌بریم تا بیست سال، چهل سال یا بیشتر منطقی بمانیم، که به سادگی و عمیقاً خودمان نباشیم، یعنی پلید، مزخرف و نامعقول»؛ کابوس ظاهراً نیچه‌ای - فرویدی «اجبار به این که از صبح تا شب آدم کوچولوی لنگی را که واقعاً هستیم به عنوان ایده‌آل و ابرمرد جا بزنیم».

«سفر به انتهای شب» رمان امکان‌ناپذیری آموختن راه و رسم جهان است؛ رمانی که به جای روایت‌رهایی، از گریزی تناقض‌آمیز به اعماق زندان و جنون حکایت می‌کند؛ چشم‌اندازی که با فرآیند نمایشی کردن طرح رمان نیز سازگار است: «از آنجا که نمایش در همه جا بود، باید نقش بازی می‌کرد و براندلور کاملاً حق داشت: این درست بود که هیچ چیز به قدر آوردن یک تماشاگر صاف و ساده به صحنه، تماشاگری که تصادفاً برگزیده باشند، به نظر ابلهانه نمی‌آمد و ناراحت کننده نبود. وقتی آدم روی صحنه است باید به خودش بیاید، لحن پرسناژ را بگیرد و نقش او را بازی کند، مگر نه؟ باید تصمیم بگیرد یا این که ناپدید شود.» به این ترتیب «وینی سورسن» و کلینیک آن که میان دو آب بند واقع شده - چنانکه انگار میان دو پراتنز قرار دارد - استعاره‌ی نمونه‌ای از ناکجا است، نمایشی که در آن همه‌گونه هوس، شیفتگی و تعصب امکان‌پذیر است،

و مکان همه‌ی سرانجام‌ها و عاقبت‌ها است. تئاتری کردن جهان سلین و ایجاد مکانی که سرانجام همه چیز در آن تظاهر و فریبکاری است، با افشاء برگشت‌پذیری حقایقی که اساساً مبهم هستند، همخوانی دارد، حقایقی که مستقیماً به وضعیت افراد در سلسله مراتب ارتباط دارند. به همین سبب نیز از دیدگاهی ناشی می‌شود که جهان را به مثابه کارناوال می‌نگرد، آنجا که اگر در صحنه یا پشت صحنه باشیم، نقش‌های دلفک و شاه با یکدیگر قابل تعویض‌اند، نقش‌هایی که در لباس دیوانه و روانپزشک ایفا می‌شوند.



انتشارات روزنه منتشر کرده است:

● چند جهانی شدن / پیتر برگر، ساموئل‌ها نئینگتون / علی کمالی، لادن کیانمهر / ۴۳۲ ص / ۳۴۵۰ ریال

● آشوب در سیاست جهان / جیمز روزنا / علیرضا طیب / ۶۲۰ ص / ۶۲۵۰ تومان

● اخلاق‌شناسی سروش / حسین کاجی / ۱۹۸ ص / ۱۸۰۰ تومان

● بیست و یک داستان / داوود غفارزادگان / ۳۵۲ ص / ۲۹۵۰ تومان

● آفتاب خانواده اسکورتا / لوران گوده / آزاده حسینی‌پور / ۲۲۶ ص / ۲۰۰۰ تومان

● اهل کجا هستیم؟ / مروارید قاسمی اصفهانی / ۲۹۶ ص / ۳۷۰۰ تومان

انتشارات روزنه - میدان توحید - نبش خیابان پرچم - بالای بانک تجارت

طبقه چهارم تلفن: ۶۶۹۳۹۰ - ۶۶۹۳۵۰۸۶